



Some Specific Folks in *Adab Al-Harb va A-Shaja'ah*

Hossein Aligholizadeh^{*}, Hamid Pooladi²

Received: 16/11/2021

Accepted: 21/02/2022

* Corresponding Author's E-mail:
aligholizadeh@kntu.ac.ir

Introduction

Folklore is one of the valuable treasures in Persian literature the study of which undoubtedly makes it possible to understand and recognize a significant part of Persian literary works and texts. Among the various manifestations of folklore, folk believes, especially about animals, have a specific place that has been transmitted in various forms from generation to generation and has appeared widely in Persian texts. One of these texts is the *Adab Al-Harb va A-Shaja'ah* written by Fakhr Mudabber on the etiquette of war, which is also noteworthy from the viewpoint of folk believes. In this research, special believes related to lions, wolves, and ostriches are discussed.

Research background

Despite the numerous studies on lions, wolves, and ostriches in various books and articles, almost no study could be found in relation to *Adab Al-Harb va A-Shaja'ah*.

Significance of the study

Discovering rare and unknown folk believes from Persian texts is one of the important issues of research in folklore, which not only adds to

1 Assistant Professor, Department of Persian Literature and the English Language, K. N. Toosi University of Technology, Tehran, Iran (Corresponding author)

<http://www.orcid.org/0000000270187240>

2 Assistant Professor, Department of General Lessons and English Language, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran

<http://www.orcid.org/0000000343629354>



the treasure of folklore but also helps us understand or read ancient Persian texts correctly so that these believes are preserved from oblivion.

Discussion

Some folk believes about animals in the *Adab Al-Harb va A-Shaja'ah* could be noted as below.

A. Wolf (ankle bone and bowstring)

In the *Adab Al-Harb va A-Shaja'ah*, there is a special belief about the use of wolf's ankle bone that has not been researched so far, and the discovery and reporting of this belief also corrects the description and reading of a verse of a Nizami (See Nizami, 1999, p. 344).

B. Ostrich

Ostrich is a fire-eating animal in the books of Wonders: "Eat gravel and be molten his inside and also, eat the fire." (Qazvini, 1961, p. 697). In the *Adab Al-Harb va A-Shaja'ah*, this fire-eating is described by mentioning the story, which has not been recognized so far.

C. Lion

There are various believes about lion, some of which are mentioned in the books of Wonders, but a special belief has been used in the *Adab Al-Harb va A-Shaja'ah*, which revealed that this belief has not been reported in any sources so far.

Conclusion

Surveying the believes about animals in the *Adab Al-Harb va A-Shaja'ah*, it was found that the believes about wolves, ostriches and lions are rare and unknown, and their discovery and report help us to



remove the ambiguity and receive accurate understanding of some Persian texts.

References

- Fakhr Modabber, M. (1967). *The etiquettes of war and courage* (edited by A. Soheyli Khansari). Iqbal.
- Nizami, A. (1999). *Sharafnameh* (edited by H. Vahid Dastgerdi and S. Hamidian). Qatreh.
- Qazvini, Z. (1961). *The wonders of creations and strange of creatures* (edited by N. Sabuhi). Nasir Khosrow Central Bookstore.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.43.1.4

چند باور عامه خاص در آداب‌الحرب والشجاعة

حسین علیقلی‌زاده^{۱*}، حمید پولادی^۲

(دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۵ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۲)

چکیده

آداب‌الحرب و الشجاعة کتاب ارزشمند و تخصصی در حوزه جنگ و آداب جنگاوری است که متأسفانه پژوهش‌های زیادی درباره آن صورت نگرفته است. در خلال مباحث اصلی کتاب که نظامی‌گری است، می‌توان از فرهنگ عامه، آداب و رسوم و باورهای عامیانه در آن نشانی یافت. باتوجه به وجود باورهای عامه متنوع در این کتاب، در این پژوهش فقط به چند باور خاص مربوط به گرگ، شترمرغ و شیر پرداخته می‌شود که نادر و کم‌کاربرد است. باورهای مربوط به شتالنگ و زه در بحث گرگ، باور آتش‌خواری در بحث شترمرغ و باور ترس در بحث شیر موردبررسی قرار می‌گیرد. با بررسی‌های گسترده مشخص شد که هیچ‌کدام از این باورها تاکنون موردپژوهش قرار نگرفته و در این مقاله برای نخستین‌بار با ارائه شواهد از متون و منابع دیگر موردبررسی قرار می‌گیرد. روش پژوهش در این مقاله به این شکل است که ابتدا

۱. استادیار گروه ادبیات فارسی و زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی خواجه نصیرالدین طوسی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

*aligholizadeh@kntu.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0002-7018-7240>

۲. استادیار گروه دروس عمومی و زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران
<https://orcid.org/0000-0003-4362-9354>

این کتاب به دقت مطالعه و باورهای عامه مختلف استخراج شد، سپس چند باور خاص از میان آن‌ها گزینش شد و براساس منابع مختلف شرح داده شد.

واژه‌های کلیدی: شتر مرغ، گرگ، شیر، آداب‌الحرب و الشجاعة، باور عامه.

۱. مقدمه

فرهنگ و ادب عامه یکی از گنجینه‌های ارزشمند موجود در ادبیات فارسی است که اهمیت و ارزش آن امروزه بر کسی پوشیده نیست. بررسی و شناخت این مقوله گرانقدر که در آثار مختلف ادبی اشارات گوناگونی به آن شده، بی‌شک از ارزش زیادی برخوردار است؛ چراکه غفلت از این موضوع فهم و شناخت بخش قابل توجهی از آثار ادبی را ناممکن یا حداقل دچار مشکل می‌سازد یا آن‌ها را در هاله‌ای از ابهام باقی می‌گذارد: «متون ادب فارسی بازتابی از زندگی و فرهنگ مردم است و آشنایی با زندگی مردم گذشته و کیفیت آن می‌تواند بسیاری از مشکلات متن‌های ادبی را بگشاید یا درک درستی از آن به ما دهد» (ذوالفقاری، ۱۳۹۷، ص. ۲۱؛ نیز ر.ک: ذوالفقاری و باقری، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۹).

از میان مظاهر مختلف فرهنگ و ادب عامه، اعم از آداب و رسوم، باورهای عامیانه، افسانه‌ها، داستان‌ها و غیره، باورهای عامیانه جایگاه ویژه‌ای دارد که آشنایی با آن به ما در درک مبانی اندیشه مردمان گذشته کمک شایانی می‌کند؛ چراکه در دل این باورهای عامیانه که به شکل‌های مختلفی همچون داستان‌ها، حکایات، روایات و افسانه‌ها تجلی می‌یابند، درواقع میراث گرانقدری از سرمایه‌های فرهنگی و تاریخی نهفته است که نسل به نسل انتقال می‌یابد و هویت فرهنگی ما را سامان می‌بخشد: «بخش بزرگی از دانش بشری و آموزش در جامعه مربوط به فرهنگ عامه است و مطالعات فولکلور منبع مهمی برای شناخت تاریخ زندگی انسان است» (تمیم‌داری، ۱۳۹۰، ص. ۱۴).

البته باید گفت که باورهای عامه برآمده از اندیشه پیشینیان همواره مبنای علمی یا منطقی ندارند و بسیاری از آنها خاستگاه افسانه‌ای یا خرافی دارند که برآمده از نوع نگرش این مردمان به پدیده‌ها یا عناصر طبیعی محیط زیست خود بوده است: «باورهای عامه مجموعه‌ای از دانستنی‌ها، اعتقادات و رفتارهایی است که در بین توده مردم بدون درنظر گرفتن فایده علمی و منطقی آن نسل به نسل به صورت تجربه‌های زندگی به ارث رسیده است» (رنجبر، ۱۳۸۰، ص. ۱۱۱).

یکی از این باورها، باورهای عامیانه‌ای است که گذشتگان درباره حیوانات داشته‌اند و آنها را در قالب‌های مختلف بیان کرده‌اند. حیوانات و موضوعات وابسته به آنها، حضور و کاربردی چشمگیر و قابل توجه در متون فارسی دارند. بسیاری از آنها با اختلافاتی در بسامد کاربرد، در همه ادوار ادبیات فارسی قابل ملاحظه هستند.

یکی از این متون فارسی، کتاب *آداب/الحرب والشجاعة* نوشته فخر مدبر در نیمه اول قرن هفتم است که صرف نظر از اشتغال بر آداب جنگاوری و دربر داشتن واژگان و اصطلاحات نظامی گسترده، از دیدگاه فرهنگ عامه نیز شایان توجه است. در این کتاب به برخی از عناصر فرهنگ عامه، از جمله آداب و رسوم نظامی، آداب و رسوم اجتماعی، باورهای طبی، داستان‌های مربوط به پادشاهان اسطوره‌ای و برخی باورهای دیگر اشاره شده است. از میان این عناصر متعدد فرهنگ عامه، چند باور خاص و ناشناخته است که در این پژوهش به آنها پرداخته شده است.

۱-۱. مسئله پژوهش

در منابع گوناگون که در سده‌های مختلف به رشته تحریر درآمده، درباره باورهای عامه توضیحات فراوانی می‌توان یافت. شاعران و نویسندگان نیز از این منابع در سروده‌ها و نوشته‌های خود بهره برده و به روش‌های مختلف به برخی از این باورها اشاره کرده‌اند.

برخی از این باورها به گستردگی کاربرد یافته‌اند و در بسیاری از دوره‌ها و آثار، کارکرد چشمگیری دارند، ولی برخی به‌ندرت و در متون و منابع محدودی بازتاب یافته‌اند یا کاربردی غیرآشکار (مانند کاربرد در ادبیات) دارند و هنوز ناشناخته مانده‌اند. یکی از مسائل پژوهش در فرهنگ عامه، کشف و ضبط این باورهای نادر و ناشناخته از متون فارسی و اثبات آن از طریق گردآوری شواهد و مطابقت این باورها در منابع مختلف است.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

یکی از راه‌های کشف باورهای عامه، مطالعه کتاب‌ها و منابع کهن از دید باورشناسی است تا از این رهگذر، باورهای ناشناخته یا کم‌ترشناخته‌شده از لابه‌لای این متون استخراج و معرفی شوند. با توجه به اینکه *آداب/الحرب* کتاب کم‌ترشناخته‌شده‌ای است و موضوع آن هم باور عامه نیست، از این منظر کم‌تر به این کتاب پرداخته شده است. نویسندگان با مطالعه این کتاب چند باور نادر و خاص را کشف و گزارش داده و برای اثبات آن نیز شواهدی از متون ادبی ارائه کرده‌اند که گرچه اندک، ولی راه‌گشا و مستدل است. نتایج این پژوهش از چند نظر حائز اهمیت است: یکی اینکه این باورهای ناشناخته و کم‌کاربرد ثبت و ضبط می‌شود و از فراموشی محفوظ می‌ماند و دیگر اینکه بر گنجینه فرهنگ عامه افزوده می‌شود و از همه مهم‌تر، کشف و گزارش این باورهای خاص و نادر، ما را در فهم یا خوانش درست متون کهن فارسی یاری می‌رساند.

۲. پیشینه پژوهش

درباره «گرگ»، «شیر» و «شترمرغ» که موضوع بحث اصلی این پژوهش است، مطالب زیادی نوشته شده است:

الف) کتاب‌ها، مانند: فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی از منیژه عبداللهی، حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی از محمد تقوی؛

ب) مقالات:

درباره گرگ: «بررسی تطبیقی نقش گرگ در اسطوره‌های ملل و اسطوره‌های ایرانی»، از فرانک جهانگرد و رحمان نقی‌زاده؛ «نقش گرگ از اسطوره تا تاتو»، از گلناز عابدینی؛ «گرگ در منظومه‌های حماسی ایران»، از مریم رضایی‌اول و اکبر شامیان ساروکلاپی؛ «بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در فیروزشاه‌نامه»، از آمنه ابراهیمی و پیمان ابوالبشری؛

درباره شیر: «معانی نمادین شیر در هنر ایرانی»، از اولدوز خودی؛ «شیر در منظومه‌های حماسی ایران»، از اکبر شامیان ساروکلاپی و مریم رضایی‌اول؛ «تخیل شیر در رزم فردوسی و بزم نظامی»، از مریم سعیدی، امیرحسین ماحوزی و شهین اوجاق‌علی‌زاده؛ «نماد حیوانی شیر در مذهب و اساطیر ایران باستان و ادبیات منظوم فارسی» از علیرضا قوجه‌زاده، مژگان نیکویی، معصومه خدادادی مهابادی؛

گفتنی است که تاکنون به شکل اختصاصی هیچ مقاله‌ای به شترمرغ و باورهای مربوط به آن در متون فارسی نپرداخته است.

با بررسی منابع مختلف که اهم آن‌ها ذکر شد، مشخص شد که هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به باورهای یادشده در کتاب آداب/الحرب اشاره نکرده‌اند.

۳. بحث و بررسی: باورهای مربوط به حیوانات در آداب/الحرب والشجاعه

ادبیات هر کشوری برترین تجلی‌گاه باورها و داستان‌های حیوانات گوناگونی است که در قالب داستان، اسطوره، افسانه و باورها در آن ظهور و بروز یافته‌اند؛ همچنین شاعران و نویسندگان از موضوعات مربوط به حیوانات در مضمون‌پردازی و خلق تصاویر

هنری بهره برده‌اند. نویسندۀ کتاب *آداب‌الحرب و الشجاعة* نیز به اقتضای سخن و موضوع به حیوانات گوناگونی اشاره کرده است؛ درواقع حضور حیوانات و کارکرد آن‌ها در این کتاب به سه روش است:

الف) کارکرد مستقیمی با موضوع اصلی کتاب یعنی جنگ و جنگاوری دارد، مانند حضور اسب و فیل و غیره؛

ب) کارکرد تمثیلی یا تشبیهی، مانند حضور شیر و گرگ که در درندگی و شجاعت به آن‌ها اشاره شده است؛

ج) استفاده از اجزای حیوانات، همچون شتالنگ گرگ، پر عقاب و غیره. افزون‌بر این کارکردها، نویسندۀ باورهای نیز در ارتباط با حیوانات در اثر خود آورده است که این باورها و طرح آن‌ها در راستای مطالب کتاب و همسو با موضوع اصلی کتاب است و در نوع خود خاص است و تبیین آن‌ها راهگشای برخی ابهام‌های متون ادبی است. اگرچه محتوا و موضوع کتاب رابطه‌چندان زیادی با طرح باورهای عامیانه ندارد، دقت و احاطۀ زیاد نویسندۀ در بیان تمام جزئیات موردبحث باعث شده است که در خلال مباحث خود به این باورها اشاره کند که ازقضا برخی از این باورها بسیار کم‌کاربرد است و شواهد نادری می‌توان برای آن‌ها از متون ادب فارسی یافت. همچنین در هیچ فرهنگ‌لغت یا دانشنامه‌ای توضیح یا شرحی برای این باورها ثبت نشده است؛ از همین رو نگارندگان با توجه به اهمیت این موضوع، در این مقاله به بررسی چند باور عامیانه‌ی خاص در ارتباط با سه حیوان گرگ، شترمرغ و شیر در این کتاب می‌پردازند.

۱-۳. باورهای مربوط به گرگ

گرگ یکی از پرکاربردترین حیوانات در متون فارسی است که ویژگی‌های نمادین و برجسته‌ای دارد و افسانه‌ها و داستان‌های متعددی درباره‌ی آن در فرهنگ ایران‌زمین شکل

گرفته است. پژوهش‌های مستقلی دربارهٔ گرگ انجام شده که در آن‌ها از دیدگاه‌های مختلف دربارهٔ این حیوان اسطوره‌ای بحث کرده‌اند. در کتاب آداب/الحرب دو باور برجسته در ارتباط با این حیوان آمده که هریک خاص و منحصر به فرد است و توجه به این باورها، نتایج ناگفته و تازه‌ای را در بر دارد که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۱-۳. شتالنگ (کعب)

پیش از پرداختن به باور مربوط به شتالنگ گرگ، لازم است ابتدا معنای «شتالنگ» با استفاده از فرهنگ لغت روشن شود: «استخوان برآمدهٔ دو طرف مفصل پا و ساق که فارسی‌اش غوزک است» (فرهنگ نظام، ۱۳۸۳، ذیل «کعب»); «اشتالنگ. قاب. غاب. کعب. بجول. بژول. پژول ... استخوانی را گویند که در میان پا و ساق واقع است و آن را بجول نیز خوانند و به عربی کعب خوانند (فرهنگ جهانگیری) کعب پای، پژول نیز گویند (اوبهی) چنگاله کوب. پژول (زمخشری)» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «شتالنگ»).

برای شتالنگ حیوانات در منابع مختلف کارکردهای زیادی بیان کرده‌اند. دربارهٔ کارکردهای شتالنگ حیوانات در عجایب‌نامه‌ها و منابع مرتبط بحث‌هایی شده است که جای تأمل دارد: در *نزهت‌نامه* دربارهٔ کعب گاوکوهی گوید: «کعب او بر بازو بندند از مار ایمن باشند» (رازی، ۱۳۶۲، ص. ۸۷). در *لغت‌نامهٔ دهخدا* نیز دربارهٔ کعب گاو آمده است: «چون آن را بسوزانند و با سکنجین بیاشامند سپرز بگدازد و محرک شهوت باشد و بر برص طلا کنند، نافع بود و اگر با عسل بسرشند مفرح دل بود و بدن فربه کند و جگر را قوه دهد و شربتی از وی سه مثقال بود و چون در چشم کشند، روشنایی دهد» (۱۳۷۷، ذیل «کعب البقر») همچنین دربارهٔ شتالنگ خوک این‌گونه گوید: «چون بسوزانند و سحق کنند و در چشم کشند، سپیدی چشم را زایل کند و چون سنون سازند، سنون قوی باشد و چون با سکنجین بیاشامند، سپرز بگدازاند و تشنگی بنشانند و نفخ که در شکم بود، سود دهد» (همان، ذیل «کعب الخنزیر»).

۳-۱-۱. باور مربوط به کاربرد شتالنگ گرگ در آداب/الحرب

باور نادری در آداب/الحرب وجود دارد که در آن درباره هدف به کارگیری شتالنگ گرگ به صراحت حرف می‌زند، اما فرهنگ‌نویسان و پژوهشگران، با توجه به اینکه این شاهد آداب/الحرب را ندیده‌اند و نیز سند دیگری درباره دلیل به کارگیری شتالنگ گرگ نداشته‌اند، با حدس و گمان درباره این موضوع برخورد کرده و به اشتباه افتاده‌اند. براساس شواهد موجود، درباره باور به کارگیری شتالنگ گرگ دو موضوع وجود دارد که درباره هر دو برداشت‌های اشتباهی صورت گرفته است: موضوع اول) هدف کاربرد؛ موضوع دوم) محل کاربرد. شاهی که در آداب/الحرب کشف شده است، هر دو اشتباه را اصلاح می‌کند و افزون بر آن شرح و خوانش بیتی از نظامی را نیز تصحیح می‌کند و شواهد دیگری از منابع دیگر، این شاهد آداب/الحرب را تأیید می‌کنند که در این پژوهش به این موضوعات پرداخته می‌شود.

براساس این شاهد، شتالنگ گرگ را با هدف احساس قدرت، شکست‌ناپذیری و غلبه بر دشمن بر سنان می‌بستند و همچنان که بیان شد، نخستین و تنها شاهد یافت‌شده در این موضوع است و نگارندگان برای اولین بار این را معرفی می‌کنند: «اگر شتالنگ گرگ سوراخ کند و به رشته سنان ببندد و بر مصافی حمله کند، همه بشکند و ازو هزیمت شوند» (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ص. ۲۶۲). برای اثبات این امر پیشینه بحث‌های مربوط به کعب گرگ در ادامه بیان می‌شود.

۳-۱-۲. بررسی باورهای مربوط به کاربرد شتالنگ گرگ در منابع

درباره کعب گرگ مطالب زیادی نوشته نشده است و فقط از دو منبع زیر در این باره می‌توان مطلبی یافت:

الف) فرهنگ‌های لغات

برخلاف شواهد آداب/الحرب، از نظر فرهنگ‌نویسان «شتالنگ گرگ» را با هدف سریع دویدن و خسته نشدن در پا می‌بستند: «مهره‌ای است که آن را پیکان و شاطران بعضی ولایت‌ها در پای خود بندند به اعتقاد آنکه هر که آن را در پای بندد هر چند بدود، مانند گرگ مانده نشود (آندراج)» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «کعب گرگ»). در فرهنگ معین هم تقریباً همین مطلب تکرار شده است: «مهره‌ای است که آن را قاصدان و شاطران در پای خود بندند به تصور آنکه هر که آن را بر پای بندد هر چند بدود، مانند گرگ مانده و خسته نگردد» (معین، ۱۳۸۳، ذیل «کعب»); همچنین دهخدا زیر مدخل «کعب گرگ پیکان» را ساخته و این گونه معنی کرده است: «استخوان شتالنگ گرگ که پیکان در پای خود بندند و به خاصیت آن از رفتن مانده نشوند» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «کعب گرگ»).

ب) کتاب‌های شرح شرفنامه نظامی؛ براساس جست‌وجوی دقیق و گسترده‌ای که انجام شد، مشخص شد که در متون فارسی «کعب گرگ» فقط یک بار به کار رفته و آن هم در شرفنامه نظامی است و شارحان در زیر همان بیت نظامی درباره کعب گرگ بحث کرده‌اند و به نظر می‌رسد اشتباه فرهنگ‌نویسان در ذکر هدف کاربرد شتالنگ گرگ و نیز محل بستن آن، از همین بیت نظامی نشئت گرفته باشد:

ز خردان بسی فتنه آید بزرگ که در پای پیکان بود کعب گرگ

(نظامی، ۱۳۷۸، ص. ۳۲۴)

در این بیت، نظامی «کعب گرگ» را «در پای پیکان» قرار داده و فرهنگ‌نویسان هم براساس این بیت، «پیکان» را پیک‌ها و شاطر‌ها معنی کرده‌اند که در پای خود آن را می‌بندند و سرعت دوندگی و خستگی‌ناپذیری را ویژگی مشترک گرگ و پیک یافته‌اند. از بین شارحان نظامی، ثروتیان این برداشت فرهنگ‌نویسان را در شرح این بیت نظامی

اساس قرار داده و بیت را بر این اساس توضیح داده است و اعتقاد دارد که برداشت فرهنگ‌نویسان درباره شتالنگ گرگ، از همین بیت نشئت گرفته است. وی درباره این بیت توضیح مفصلی می‌دهد و در پایان هم به صراحت بیان می‌کند که «پیکان» نمی‌تواند پیکان تیر باشد، بلکه به معنای پیک‌هاست:

کنایه یا تمثیل نهفته در مصراع دوم مبهم است. توضیح - کعب (به فتح اول) هر بند استخوان و مخصوصاً استخوان قوزک پا. کعب گرگ: کعب گرگ را در فرهنگ *آندراج* به استشهد از همین بیت نظامی چنین شرح می‌دهد: مهره‌ای است که آن را پیکان و شاطران بعضی ولایت‌ها در پای خود بندند به اعتقاد آنکه هر که آن را بر پای می‌بندد هرچند بدود مانند گرگ مانده نشود. خواجه نظامی: ز خردان با تأمل در معنی بیت و مقابله تمثیل یا کنایه با مورد مثل به نظر می‌رسد شرح و توضیح صاحب *آندراج* که از *بهار عجم* نقل کرده افسانه‌ای است که از روی همین بیت ساخته‌اند. توضیح اینکه در فرهنگ اصطلاحات و تعریفات *نقائیس الفنون* ذیل کلمه گرگ آمده است: در دویدن با باد برابری کند و او را در گرفتن گوسفند مکر بسیار باشد.

و ذهن شاعر برای اثبات این ادعا که «ز خردان بسی فتنه آید بزرگ» از کلمه قافیه مصراع اول یعنی «بزرگ» به کلمه «گرگ» منتقل می‌شود و به خاطر می‌آورد که گرگ بسیار تند می‌دود و آنگاه پیکان و شاطران به صحنه اندیشه می‌آیند که ایشان نیز در دویدن با باد برابری می‌کنند. گویی که بندها و مفصل‌های پای ایشان مانند بند و مفصل گرگ خاصیت تحرک ویژه‌ای دارد و می‌گوید این مهره و بند و مفصل کوچک پا یا قوزک پاست که با آن همه کوچکی کاری بس بزرگ انجام می‌دهد و این پیکان هستند که با همه مقام و منزلت بی‌اهمیت کارهای فتنه‌انگیز از خود نشان می‌دهند و ای بسا از کارهای ایشان و اخباری که به اطراف می‌برند فتنه‌های بزرگ به وجود می‌آید. بنابراین مصراع دوم ظاهراً به صورت زیر بیان شده

است: که در پای پیکان کعب گرگ هست و ایشان نیز در پای خود مهره‌ای چون کعب گرگ دارند که با همه کوچکی کاری بزرگ انجام می‌دهد و با شتاب تمام پیکان را به پیش می‌راند و از ایشان نیز گاهی فتنه‌های بزرگ به وجود می‌آید. تعبیر پیکان به معنی پیکان تیر سهو و خطاست؛ زیرا اگر قرار بر کاربرد کعب گرگ در پیکان تیر می‌بود می‌گفت: که در نوک پیکان بود کعب گرگ (ثروتیان، ۱۳۶۸، ص. ۳۲۱).^۱

خوانش وحیددستگردی از این بیت متفاوت است: «که در پای، پیکان بود کعب گرگ». در این خوانش، برخلاف خوانش ثروتیان، «پیکان» پیک‌ها نیست، بلکه نوک تیر است، اما مشخص می‌شود که وحیددستگردی نیز با این باور آشنا نبوده و شاهد آداب/الحرب و شواهد منابع دیگر را، که در ادامه ذکر می‌شود، درباره هدف کاربرد و محل کاربرد شتالنگ گرگ، ندیده است: «پیکان: به معنی نوک تیر است، یعنی استخوان کوچک کعب گرگ اگر به پای فرو رود، مانند پیکان است از بزرگی رنج و زحمت. استخوان گرگ معروف است که زهرناک است و اگر زخمی از آن بر هر کس وارد آید، به‌سختی می‌توان علاج کرد» (نظامی، ۱۳۷۸، ص. ۳۴۴). وحیددستگردی برای اثبات نظر خود این باور را شاهد می‌آورد که استخوان گرگ را زهرآلود و زهرناک می‌کردند که مانند پیکان کشنده می‌شده است. البته که این استدلال به دلایلی اشتباه است.^۲

اشتباهی که در توضیحات بیت نظامی اتفاق افتاده، همگی مربوط به برداشت اشتباه درباره معنای «پیکان» است. وحیددستگردی پیکان را در یک معنا برداشت کرده و از معنای دیگر آن غفلت کرده است. او پیکان را در معنای «نوک تیر» گرفته، درحالی‌که در اینجا «پیکان» سر نیزه یا سنان است نه نوک تیر: «آهن سر تیر و نیزه... نوک تیز تیر و نیزه» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «پیکان») فرهنگ‌نویسان و ثروتیان نیز «پیکان» را در معنای «پیک‌ها» گرفته‌اند و به این شکل مفهوم بیت با مشکل مواجه شده است؛ بنابراین با

توجه به این توضیحات مشخص می‌شود که در بیت نظامی هم شتالنگ گرگ بر سر نیزه (پیکان) بسته شده و این چنین شتالنگ که وسیله خردی است، نتیجه بزرگی به همراه می‌آورد که همانا شکست دشمن و پیروزی دارنده آن است.

در هیچ‌کدام از منابع موردنظر دلیل به‌کارگیری کعب گرگ و محل بستن آن به‌درستی بیان نشده است و این اشتباه باعث اشتباه در خوانش و شرح بیت نظامی هم شده است. شاهد *آداب/الحرب* این موارد را به‌وضوح بیان کرده و در این پژوهش برای نخستین بار مطرح می‌شود. با جست‌وجو در منابع مختلف، فقط یک شاهد برای این ادعا یافت شد و آن هم شاهی از *نزهت‌نامه* است که این ادعای ما را تأیید و اثبات می‌کند. این شاهد هم دلیل کاربرد و هم محل کاربرد شتالنگ را به‌وضوح مشخص می‌کند: «کعب او بر نیزه بندند خاصیت او از دندان قوی‌تر است و با خداوندش کس مقاومت نتواند کردن» (طوسی، ۱۳۸۲، ص. ۶۰). همچنان که مشاهده می‌شود، در شاهد *نزهت‌نامه* بیان می‌کند که هدف از بستن شتالنگ گرگ این است که «با خداوندش کس مقاومت نتواند کردن» و آن را بر «نیزه» می‌بستند. این شاهد و شاهد *آداب/الحرب* اثبات می‌کند که درباره بیت نظامی، هم شارحان و هم فرهنگ‌نویسان به اشتباه افتاده‌اند. این موضوع در منبع زیر هم به‌وضوح بیان شده است: «اگر کعب پای گرگ بر نیزه بندد بر خصم ظفر یابد و خصم با وی مقاومت نتواند کرد» (جمالی‌یزدی، ۱۳۴۶، ص. ۲۷).

در شاهد دیگری از *آداب/الحرب*، درویشی شتالنگی را بر عصایی (که شبیه نیزه است) بسته تا از تأثیرات مثبت آن بهره‌مند شود: «درویشی در صفة بار درآمد ... عصایی در دست که در آن حلقه‌ها و شتالنگ‌ها سوراخ کرده و جلاجل‌های خرد و بزرگ بسته بود» (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ص. ۴۴۶).

همچنین در *نزهت‌نامه* کارکرد قدرت‌بخشی شتالنگ درباره دندان گرگ هم آمده است: «هر که دندان گرگ با خویشتن دارد از گرگ نترسد و چون بر اسب بندند نیک برود و مانده نشود و بر نیزه بندند با خداوند آن کس بسنده نباشد» (رازی، ۱۳۶۲، ص. ۶۰).

۳-۱-۲. زه

در گذشته از اعضای حیوانات برای ساخت ابزارآلات مختلف استفاده می کردند؛ مانند ساختن زه از پوست، مو و روده برخی از حیوانات. از اعضای گرگ هم برای ساختن کوس، دف و زه (موسیقی یا کمان) بهره می بردند. درباره زه گرگ باور شگفت انگیزی وجود دارد که در هیچ منبعی تاکنون به آن اشاره نشده است و در این پژوهش نخستین بار به آن اشاره می شود و براساس این باور اشتباه چاپی یا تصحیحی کتاب آداب/الحرب اصلاح می شود. فقط در *باورهای عامیانه مردم ایران* ذیل مدخل «پوست گرگ»، نویسنده بدون تبیین مطلب، با آوردن شواهدی به این نکته اشاره کرده است (ر.ک: ذوالفقاری، ۱۳۹۴، ص. ۹۳۹). این باور در *نزهت نامه* این گونه توصیف شده است:

هرگاه چون از روده گرگ رود یا چغانه سازند و مطرب با دیگر روده های گوسفندی بر بربط یا بر چغاله کرده باشند و با هم بزنند هیچ آواز ندهد، الا آنچه از آن روده گرگ باشد و همچنین در کارزار گاه یک خروار کوس از پوست گرگ بسازند چون با دیگر کوس ها بزنند و آواز به هم آمیخته شود، دیگرها دریده شوند و نیز اگر دو دف بکنند یکی از پوست گرگ و دیگر از پوست آهو یا گوسفند و به هم بزنند، آنچه از گوسفند باشد آواز ندهد و دریده شود و این عجایی و خاصیتی است که خدای تعالی دیدار کرده است (رازی، ۱۳۶۲، ص. ۵۹).

براساس این شاهد، هنگام به کارگیری ابزارهایی که از پوست گرگ ساخته می شده است، دیگر ابزارها از هم گسسته و دریده می شدند و کارکردشان را از دست می دادند. به این باور در دیگر منابع هم اشاره شده است: «اگر از پوست گرگ کمری بسازند، هر کی بر میان بندد دلیر شود. و اگر از پوست گرگ دفی سازند و بزنند همه دفها بدرد. اگر پوست گرگ به زه کمان کنند و بکشند دگر زه های کمانها بگسلد» (طوسی، ۱۳۸۲، ص. ۵۷۵). «اگر پوست او به زه کمان سازند چون از آن کمان تیر اندازند، هر کمان که حاضر باشد، زه ببرد» (جمالی یزدی، ۱۳۴۶، ص. ۲۵).

این باور در *آداب/الحرب* هم ذکر شده، ولی به نظر نگارندگان با اشتباه کاتب یا مصحح، کلمه «گرگ» به «کرگ» تبدیل شده و در متن چاپی این کتاب، این ویژگی مربوط به زه کمانی دانسته شده است که از «پوست کرگ» (کرگدن) ساخته شده است: هر کسی تیراندازی استاد نباشد و اگر بر دد اندازد زینهار بر **کرگ** نیندازد که یازه بگسلد و یا کمان بشکند و یا خلل افتد و اگر تیراندازی خواهد که بر تیراندازان دیگر کید کند، زه کمان خود از پوست **کرگ** سازد. هرگاه تیر از کمانی که زه از پوست **کرگ** باشد بیرون فرستد، چون آواز آن کمان به هر کمانی که رسد که از پوست گوزن و نیله گاو و اسپ باشد، جمله بگسلد (فخر مدبر، ۱۳۴۶، ص. ۲۴۵).

این موضوع را بیتی از خاقانی نیز تأیید می‌کند:

جوشش کوشش که نالد چون گوزن از پوست کرگ

حیض خرگوش از تن شیر ژیان انگيخته

(خاقانی، ۱۳۷۵، ص. ۲۷۳)

کزازی در شرح این بیت به این ویژگی خاص پوست کرگ اشاره کرده، ولی باور مربوط به آن را نیاورده است: «چنان می‌نماید که دوال کوس را از پوست کرگ می‌ساخته‌اند که از دید پیشینیان، سودها و کارایی‌های بسیار داشته است؛ از آن است که خاقانی ناله کوس را از پوست کرگ دانسته است» (کزازی، ۱۳۸۹، ص. ۵۴۲).

گفتنی است که براساس جست‌وجوی نگارندگان، این بیت تنها شاهد مربوط به «پوست کرگ» در ادبیات فارسی است؛ همچنان‌که بیتی از *شرفنامه* نظامی، که پیش‌تر درباره آن بحث شد، تنها شاهد مربوط به «کعب کرگ» در ادبیات فارسی است.

۲-۳. باور مربوط به شترمرغ

شترمرغ یا «نعامه. ظلیم. اشترلک (مؤیدالفضلاء) اشترمرغ. مرغی باشد شبیه به شتر و عربان نعامه خوانند» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «شترمرغ»). در متون فارسی و عجایب‌نامه‌ها درباره شترمرغ باورهای شگفت‌انگیزی مطرح شده است، ولی تاکنون پژوهش مستقلی

درباره این حیوان و باورهای مربوط به آن انجام نشده است. آنچه در منابع مختلف ذکر شده، فقط «آتش‌خواری» این حیوان است: «گویند که آتش هم می‌خورد. (غیاث‌اللغات). حیوانی است که گردن و سر آن به شتر ماند و پره‌های آن به مرغ و دیده‌ام که آتش افروخته و آهن تفته و فلوس مس فروبرد و بلع کند و به تحلیل برد» (همان). شهیدی هم در شرح بی‌تی از انوری فقط به این باور اشاره می‌کند:

بشست خلقت آتش به آب خلق تو روی که در اضافه طبع نعامه گشت نعیم
(انوری، ۱۳۷۶، ج. ۱، ص. ۳۵۳)
«نعامه: شترمرغ و گفته‌اند شترمرغ آتش خورد و آتش او را آسیب نرساند» (شهیدی، ۱۳۶۴، ص. ۴۶۱).

با اینکه در تحقیقات زبان فارسی به موضوع آتش‌خواری شترمرغ اشاره شده است، ولی در هیچ منبعی بحث نکرده‌اند که منظور از آتش‌خواری شترمرغ چیست و این کار چگونه اتفاق می‌افتاده است. افزون‌بر آن، با بررسی منابع مختلف فارسی مشخص شد که مطالب زیادی در ارتباط با آتش‌خواری شترمرغ مطرح است که در هیچ پژوهشی به آن پرداخته نشده است. بنابراین در این پژوهش به دو موضوع اصلی درباره شترمرغ پرداخته می‌شود: ۱) توصیف آتش‌خواری شترمرغ براساس حکایتی واقعی از آداب‌الحرب؛ ۲) گردآوری و طبقه‌بندی مطالب مرتبط با آتش‌خواری شترمرغ در متون فارسی، که برای نخستین بار انجام می‌شود.

۳-۲-۱. توصیف آتش‌خواری شترمرغ

شاهدی در آداب/الحرب، که پایه مطالعاتی این پژوهش است، آمده است که در آن منظور از آتش‌خواری شترمرغ را در قالب حکایتی واقعی به‌صراحت توصیف و تبیین می‌کند. آتش‌خواری شترمرغ آن‌قدر عجیب و باورناپذیر بوده که افرادی بر سر درستی

یا نادرستی آن شرط می‌بندند و کسان دیگری را هم برای قضاوت درباره واقعی یا غیرواقعی بودنش در مجلس بزرگی حاضر می‌کنند. این داستان مربوط به سلطان ملک‌شاه سلجوقی و مهتر رشید (سفیر سلطان ابراهیم غزنوی) است که خلاصه آن در ادامه می‌آید:

سلطان ابراهیم غزنوی، مهتر رشید را به رسالت پیش ملک‌شاه سلجوقی در خراسان می‌فرستد. سلطان ملک‌شاه برای خجل ساختن مهتر رشید جشن مفصلی ترتیب می‌دهد تا در اثنای آن گفت‌وگوها خرده‌ای بر او بگیرد و او را شرمسار کند. در این مجلس از انواع نقل و ریاحین و میوه خشک و تر می‌گذارد و از هر میوه تر از رشید می‌پرسد که در غزنین هست یا نه؛ و مهتر رشید اهل غزنه بوده است و به پرسش‌های او پاسخ می‌دهد. طبقی امروز می‌آورند. ملک‌شاه از مهتر رشید می‌پرسد که امروز به این بزرگی در غزنین باشد؟ مهتر رشید می‌گوید که امروز باشد در غزنین به نام پیل‌امرو که خیلی بزرگ‌تر است و هر یک منی و منی پنج سیر و منی ده سیر باشد. ملک‌شاه به این سخن مهتر رشید ایراد می‌گیرد و مهتر رشید از این حرف به نیکویی استقبال می‌کند و پاسخ شایسته‌ای می‌دهد که:

در ممالک ما چیزها باشد که در هیچ ملکی نباشد. ملک‌شاه پرسید که چه چیزها باشد؟ بازگوید که ما را معلوم گردد. گفت: در ولایت ما مرغی است که آتش خورد و نسوزد و زیانش ندارد. ملک‌شاه گفت این یکی گفتی. دیگر چه باشد؟ گفت مرغی باشد که سخن گوید. همچنان که مردمان گویند. ملک‌شاه گفت: این دو. دیگر چه باشد؟ گفت مرغی باشد بانگ گربه کند و همچون عروسان جلوه کند و بوزنه‌ای سپید باشد و روی سیاه و بوزنه‌ای سیاه و روی سپید. ملک‌شاه گفت بر لفظ تو ای خواجه چیزها رفت که بیش دروغ بخش تو نرسد. مهتر رشید نیک از جای بشد (فخر مدبر، ۱۳۴۶، صص. ۱۵۲-۱۵۳).

مہتر رشید می گوید: اگر من هر چهار ادعای خود را ثابت کنم، هر حکمی دهم می پذیری؟ سلطان ملک شاه می گوید که در حضور همه گواهان هر حکمی دهی، می پذیرم. مہتر رشید به غزنین پیش سلطان ابراهیم نامه می نویسد و از او می خواهد: «صد خروار پیل امرو و یک ماده پیل و دو اشتر مرغ و جفتی طاووس نر و ماده و جفتی طوطی و جفتی شارک سخن گوی و قرآن خوان و جفتی بوزنه سیاه و سپید بر سبیل تعجیل بفرستد» (همان، صص. ۱۵۳-۱۵۴).

بعد از رسیدن این حیوانات و خواسته ها، مہتر رشید، سلطان ملک شاه سلجوقی و همه سالاران و ارکان حکومت وی را به ضیافتی دعوت می کند و: «بفرمود تا لختی هیزم میوه دار بسوخته بودند و آتش مهیا کرده و در دو طشت بنهاد» (همان، ص. ۱۵۴). بعد از آن «اشترمرغان را درآوردند. هر دو طشت آتش در پیش نهادند. ایشان خوردن گرفتند تا هر دو طشت خالی شد» (همان، ص. ۱۵۶).

در ادامه ملک شاه بعد از اثبات شدن ادعاهای عجیبی که مہتر رشید کرده بود، از او می خواهد که خواسته هایش را مطرح کند. مہتر رشید هم خواسته های خود را ارائه می دهد و سلطان ملک شاه آن ها را اجابت می کند.

براساس شاهد این کتاب، افرادی هیزم میوه دار را می سوزانند و در طشتی می گذارند و شتر مرغ آن را می خورد؛ بنابراین، همان طور که مشاهده می شود، مراد از آتش در این داستان «زغال آتشین» است که در طشت می گذارند نه خود آتش و مشخص می شود که واژه «آتش» در آتش خواری این حیوان به معجاز عنوان می شود. با توجه به اینکه داستان آتش خواری شتر مرغ واقعی بوده است و افرادی هم برای قضاوت و مشاهده این موضوع جمع شده بودند، این موضوع اثبات می شود و در پایان داستان هم، شاه براساس قولی که داده بوده، به دلیل اثبات شدن زغال خواری (آتش خواری) شتر مرغ، خواسته های فرد مدعی را برآورده می کند.

در تأیید واقعی بودن آتش‌خواری شترمرغ و داستان واقعی *آداب‌الحرب*، حکایت دیگری در ادب فارسی یافت شد. در *مرزبان‌نامه*، باب پنجم در داستان رای هند با ندیم آمده است که از عجایب‌ها دانسته شده است: «روزی در میان حکایات از نوادر و اعاجیب بر زبان او [ندیم] گذشت که من مرغی دیدم آتش‌خوار که سنگ تافته و آهن گداخته فرو خوردی. ندماء مجلس و جلساء حضرت جمله بر این حدیث انکار کردند و همه به تکذیب او زبان بگشودند» (خطیب‌رهبر، ۱۳۷۵، صص. ۳۴۳-۳۴۴). ندیم هر چه استدلال کرد تکذیب کردند. چاره آن دید که با نشان دادن شترمرغ به آن‌ها حرف خود را اثبات کند: «روی به صوب بغداد نهاد و مدتی دراز منازل و مراحل می‌نوشت و مخاوف و مهالک می‌سپرد تا آن جایگه رسید که شترمرغی چند به‌دست آورد» (همان).

۳-۲-۱. طبقه‌بندی موضوعات مرتبط با آتش‌خواری شترمرغ

براساس جست‌وجوی گسترده‌ای که در متون فارسی و عجایب‌نامه‌ها انجام شد، مشخص شد که شترمرغ (اشترمرغ، اشترلک، ظلم، نعامه) غذاهای دیگری غیر از آتش و زغال آتشین هم می‌خورد. این موارد براساس شواهد شامل این موارد است: سنگ (تافته)، ریگ، اخگر، جزع، انواع گوهرها و آهن (گداخته)، که براساس همین منابع دلیل این امر عجیب، وجود معدۀ قدرتمند و هضم‌کنندۀ اوست که می‌تواند آتش و سنگ و ریگ را هضم کند: «در جوف او منهضم گردد». (قزوینی، ۱۳۴۰، ص. ۶۹۷). در منبع دیگری همین موضوع تأیید می‌شود: «جزع در شکم وی آب شود و اگر ده سال در آتش سوزانند، نسوزد و این خاصیت معدۀ ای است چون معدۀ سگ و گرگ کی استخوان را هضم کند و لیکن استخوان خرما هضم نکند» (طوسی، ۱۳۸۲، ص. ۵۱۷). همان‌طور که گفته شد، طبق شواهدی که از متون فارسی استخراج شد، شترمرغ غذاهای متنوعی از انواع سنگ و آهن و آتش دارد که برای نمونه، شواهدی برای هر کدام در پی ذکر می‌شود:

بیشتر شواهدی که در متون ادب فارسی درباره شترمرغ هست، مربوط به «آتش خواری» اوست که در شاهد آداب/الحرب و مرزبان نامه که حکایتی واقعی بودند، گفته شد که منظور از آتش، «زغال آتشین» بوده که به مجاز ذکر شده است. در این شاهد ها هم، آتش خواری و گوهر خواری وی آمده است: «آتش را دوست دارد. وی را به آتش صید کنند. هر جوهری کی بیند بر باید و بخورد و حلق ها از گوش مردم رباید» (طوسی، ۱۳۸۲، ص. ۵۱۸). مولوی هم این موضوع را در بیتی آورده است:

تا چه مرغ است این دلم چون اشتران زانو زده

یا چو اشتر مرغ گرد شعله آتش خواره ای

(مولوی، ۱۳۸۶، ص. ۸۶۶)

ویژگی دیگر شترمرغ، آهن خواری است: «من مرغی دیدم آتش خوار که سنگ تافته و آهن گداخته فرو خوردی» (خطیب رهبر، همان، صص. ۳۴۳-۳۴۴). نکته شگفت انگیز در این باره این است که اگر از آهنی که شترمرغ خورده، شمشیر یا چاقو ساخته شود، هرگز کند نمی شود: «اگر آهنی را که شترمرغ خورده باشد به دست آورند و از آن چاقو یا شمشیر بسازند، هرگز کند نخواهد شد» (حیات الحیوان، ج ۲/ص. ۲۱۳، به نقل از عبد اللهی، ۱۳۸۱، ذیل «شترمرغ»).

که همی دهر بیوبار دمان خرد و بزرگ و آهن تافته از گوشت نداند چو ظلم

(ناصر خسرو، ۱۳۷۴، ص. ۴۱۷)

غذای دیگر او **اخگر** است:

انتقام تو نه آن اخگر اختر سوزست که در امعای شترمرغ پذیرد تحلیل

(انوری، ۱۳۷۶، ج. ۱/ص. ۲۹۹)

خصیصه دیگر شترمرغ سنگ خواری و ریگ خواری است: «ریگ بخورد و اندرون او گداخته شود و آتش نیز بخورد و از او متالم نشود و سنگ در آتش اندازند تا سرخ

شود؛ نزد او برند فرو برد و در جوف او منھضم گردد» (قزوینی، همان، ص. ۶۹۷)؛ «و شترمرغ سنگ را بنمارد و جزع را بنمارد و جزع در شکم وی آب شود» (طوسی، ۱۳۸۲، ص. ۵۱۷)؛ «و آنچه در آفتاب نهد می خورد. اغلب سنگ و ریگ خورد» (همان، ص. ۵۱۸)؛ «سنگ در آتش افکنند تا به غایت گرم شود ... و پیش شترمرغ فکنند. یک یک بگیرد و به گلو فرو برد» (حیوه‌الحيوان، ج ۲/ص. ۳۱۰، به نقل از عبداللہی، ۱۳۸۱، ذیل «شترمرغ»).

چون شترمرغ در بیابانم بود از سنگ تافته نانم

(سنایی، ۱۳۷۷، ص. ۷۴۲)

ویژگی دیگر او که در منابع آمده، نسوختن در آتش است، همانند سمندر که اعتقاد داشتند در آتش نمی سوزد: «اگر ده سال در آتش سوزانند، نسوزد» (طوسی، همان، ص. ۵۱۷).

در آتش صبر چند باشم ساکن چو سمندر و نعامه

(انوری، ۱۳۷۶، ج. ۲/ص. ۲۲۱)

و نکته پایانی درباره شترمرغ اشاره به شهرهایی است که این حیوان در آنجا بوده است. با توجه به منابعی که اطلاعاتی از شترمرغ در آن‌ها آمده، این شهرها مختلف است:

الف) شهر عرب: «در شهر عرب ولایتی است بسیار و مردم جاهل ... و اهل عرب بیشتر صحرائشینند ... متاع وی اسپ تازی و جمازة نیکورونده و شترمرغ» (تبریزی، ۱۳۹۷، ص. ۲۰۶).

ب) بغداد: «روی به صوب بغداد نهاد و مدتی دراز منازل و مراحل می نوشت و مخاوف و مهالک می سپرد تا آن جایگه رسید که شترمرغی چند به دست آورد.» (خطیب رهبر، ۱۳۷۵، صص. ۳۴۳-۳۴۴).

ج) غزنین: «مہتر رشید این جملہ ماجرا کہ رفت بہ خدمت سلطان [ابراہیم در غزنین] بنوشت و در آن یاد کرد کہ ... دو اشتر مرغ ... بر سبیل تعجیل بفرستد» (فخر مدبر، ۱۳۴۶، صص. ۱۵۳-۱۵۴).

۳-۳. باور مربوط بہ شیر

یکی از موضوعات مہم مورد بحث در منابع مربوط بہ حیوانات، «شیر» است. درباره شیر باورہای مختلفی وجود دارد کہ در پژوهش های معاصر و نیز در عجایب نامہ ہا بہ برخی از این باورہا اشارہ شدہ است. درباره شیر باوری خاص در آداب/الحرب یافت شدہ کہ با بررسی نگارندگان مشخص شد کہ در هیچ منبعی بہ آن اشارہ نشدہ است و برای نخستین بار در اینجا ذکر می شود.

یکی از باورہای مربوط بہ شیر، ترس اوست. طبق مطالعات انجام شدہ و براساس منابع گوناگون فارسی، شیر با وجود ترس بیشتر حیوانات از او و نیز ہیبت و شجاعتی کہ دارد، از برخی از حیوانات و عناصر می ترسد کہ در ادامہ ہمراہ با شاہدی ذکر می شود:

شیر از موش می ترسد: «شیر از موش ترسد و اگر از گل یربوعی کنند کی شیر از آن بگریزد» (طوسی، ۱۳۸۲، ص. ۵۷۳).

ہمچنین از شعلہ آتش ہم می ترسد: «شیر شعلہ آتش را بیند بگریزد» (ہمان، ص. ۵۷۲).
از خروس ترسان است و از او گریزان: «شیر شب از بیشہ بیرون آید و چون صدای خروس سحری برآید بازگردد» (خاقانی، ۱۳۱۶، ص. ۵۳۰) / در عجایب/المخلوقات آمدہ کہ از خروس سفید و ضرب طاووس می گریزد: «گویند از خروس سپید بگریزد و از ضرب طاووس ہمچنان و از بانگ او جملہ حیوانات بگریزد الا دراز گوش کہ سست

شود و نتواند گریخت.» (طوسی، ۱۳۸۲، ص. ۴۰۹). در جای دیگری از همین منبع، دوباره به این موضوع اشاره شده است (ر.ک: همان، ص. ۵۷۳).

برای ترس شیر از خروس، در ادبیات فارسی به این نمونه هم می‌توان اشاره کرد:

عقل گریزان ز همه کز خروس نیک گریزد دل شیر ژیان

(خاقانی، ۱۳۷۵، ص. ۴۵۴)

و درنهایت هم اینکه با مورچه دشمنی دارد و مورچه می‌تواند مایهٔ هلاکت او شود: «و چون اندک‌مایه زخمی بر شیر آید، مورچه وی را هلاک کند و در زخم شود» (طوسی، ۱۳۸۲، ص. ۵۷۲).

افزون بر این موارد، در *آداب/الحرب* در باب مربوط به اسب، شاهدی آمده که در آن به یکی از ترس‌های دیگر شیر اشاره کرده که تاکنون کسی به این ترس اشاره نکرده است: «ابرش نیک آید، اما بدسم بود و به گرما و سرما و پشه و مگس ناصبور بود و شیر ازو بترسد و او از آواز شیر باک ندارد و بر روی شیر برود و بر پشت او شکار شیر توان کرد» (فخر مدبر، ۱۳۴۶، صص. ۱۹۲-۱۹۳) و اسب ابرش «اسبی [است] که نقطهٔ مخالف رنگ او بر او باشد. اسبی که موی سرخ و سیاه و سفید دارد. آنکه رنگ سرخ و سپید درهم آمیخته دارد.» (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل «ابرش»؛ بنابر این شاهد، شیر از اسب می‌ترسد، اما نه هر اسبی؛ بلکه فقط از اسب ابرش می‌ترسد).

تنها شاهد مطمئن و یقینی برای اثبات باور ترس شیر از اسب در ادبیات فارسی، فقط یک بیت از خاقانی است که در آن به شکل صریح با صفت «شیرآشوب» به این باور اشاره کرده است. این بیت و موضوع مطرح‌شده در آن نخستین بار است که در این پژوهش مطرح می‌شود:

از سهیل اسب شیرآشوب او خرگوش‌وار بس دم الحیضا که شیران ژیان افشاندند

(خاقانی، ۱۳۷۵، ص. ۱۶۲)

همچنان که مشاهده می‌شود، در بیت یادشده، صفت «شیرآشوب» به باور ترس شیر از اسب اشاره می‌کند و خاقانی استادانه یک باور عامه را با صفتی در بیت گنجانده است و برای کشف آن، نگاه باورشناسانه‌ای نیاز بوده که آن را تبیین کند. هیچ کدام از شارحان اشعار خاقانی به این نکته اشاره نکرده‌اند.

خاقانی در بیت دیگری به شکل غیرمستقیم به این موضوع اشاره می‌کند:

شاه بر اسب پیلتن رخ فکند پلنگ را شیر فلک چه سگ بود تاش پیاده نشمری
(همان، ص. ۲۹۰)

در تأیید باور ترس شیر از اسب، می‌توان به این شاهد از عجایب/المخلوقات نیز اشاره کرد که در آن دشمنی اسب و شیر مطرح شده و البته در آن هیچ مطلبی درباره ترس شیر از اسب نیامده است: «اسب از سایه خود در آب ترسد. با شیر دشمنی دارد» (طوسی، ۱۳۸۲، ص. ۵۵۸).

۴. نتیجه

با بررسی باورهای مربوط به حیوانات در آداب/الحرب مشخص شد که کارکرد حضور حیوانات در آداب/الحرب باورشناسانه و در راستای موضوع اصلی کتاب، یعنی جنگ و جنگاوری است. دو نکته خیلی مهم از دید باورشناسی درباره این حیوانات هست: نخست تازگی و نادر بودن این باورهاست و دوم کمک به رفع ابهام و درک دقیق برخی از اشعار. در باور مربوط به کعب گرگ در ادبیات فارسی، فقط این بیت از شرفنامه نظامی گنجوی یافت شد: «ز خردان بسی فتنه آید بزرگ/ که در پای پیکان بود کعب گرگ» که کشف این باور باعث تصحیح برداشت اشتباه وحیددستگردی و شارحان دیگر از این بیت شد. درباره زه گرگ و باور مربوط به آن هیچ شهادی در ادبیات فارسی ندارد و نگارندگان برای اثبات آن شهادی از زهت‌نامه علایی به دست

داده‌اند. همچنین دربارهٔ باور آتش‌خواری شترمرغ هم با وجود اینکه شواهد زیادی از ادب فارسی وجود دارد و شاعران و نویسندگان تنوع و تعدد تعبیر از این آتش‌خواری دارند، هیچ توضیحی دربارهٔ چگونگی آن ارائه نکرده‌اند. براساس متن *آداب‌الحرب* و تأیید آن با داستانی که در باب پنجم *مرزبان‌نامه* آمده، مشخص شد که منظور از آتش‌خواری، زغال‌خواری است. دربارهٔ ترس شیر از اسب هم، با جست‌وجو در متون فارسی روشن شد که فقط این بیت از خاقانی به‌صراحت به این موضوع اشاره کرده است: «از سهیل اسب شیرآشوب او خرگوش‌وار/ بس دم‌الحیضا که شیران ژیان افشاندند» و شاهد دیگری از متون ادبی و غیرادبی فارسی برای آن یافت نشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. ثروتیان با صراحت بیان می‌کند که «پیکان» به معنی پیکان تیر نیست و اگر پیکان در این معنا بود، باید نظامی می‌گفت که «نوک پیکان» نه «پای پیکان»؛ البته ایشان توضیح نداده‌اند که الف) کعب گرگ اگر خاصیت سریع دویدن دارد، در نوک پیکان چگونه می‌توانسته این خاصیت را عملی کند؟! ب) مگر نه این است که کعب گرگ اگر در نوک پیکان قرار بگیرد، جلوی تیزی پیکان را می‌گیرد و مانع فرورفتن در بدن دشمن می‌شود؟! ج) اگر هم خود کعب گرگ تیز است و در بدن دشمن فرو می‌رود، چرا در نوک پیکان استفاده شود؟! بدون پیکان هم این کار شدنی است؛ بنابراین ثروتیان افزون بر اینکه نظر فرهنگ‌نویسان را تأیید می‌کند، نکاتی هم مطرح می‌کند که، همچنان که گفته شد، خالی از خلل نیست. وی برای اثبات نظر خود و فرهنگ‌نویسان در کارکرد شتالنگ گرگ برای سریع دویدن پیک‌ها، شاهی هم از *نقایس‌الفنون* می‌آورد که گرگ «در دویدن با باد برابری می‌کند».

۲. الف) دلیل اول اینکه پیکان اگر در پای فرو رود، می‌تواند زخمی کارا وارد کند و فرد را از رفتن بازدارد، ولی هیچ‌وقت کشنده نخواهد بود و نمی‌تواند هم‌پایهٔ استخوان گرگ باشد که زهرناک است و کشنده؛ ب) دلیل دوم هم اینکه اگر فرض بگیریم که استخوان گرگ زهردار است و سخن وحیددستگردی را بپذیریم، پس چرا در بیت نظامی «کعب گرگ» آمده است نه «استخوان گرگ»؟!

منابع

- ابراهیمی، آ.، و ابوالبشری، پ. (۱۳۹۶). بازخوانی کهن‌الگوی گرگ در فیروزشاه‌نامه. فرهنگ و ادبیات عامه، ویژه‌نامه قصه‌شناسی، ۱۲، ۲۵-۴۰.
- انوری، م. (۱۳۷۶). دیوان انوری. به تصحیح م. مدرس‌رضوی. دو جلد. تهران: علمی و فرهنگی.
- باستید، ر. (۱۹۶۸). دانش اساطیری. ترجمه ج. ستاری (۱۳۷۰). تهران: توس.
- تبریزی، ا. (۱۳۹۷). عجایب‌الدنیا. ترجمه مقدمه و تعلیقات چاپ مسکو از م. شجاعی، تصحیح و تحقیق ع. نویدی‌ملاطی. تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.
- تقوی، م. (۱۳۷۶). حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.
- تمیم‌داری، ا. (۱۳۹۰). فرهنگ عامه. تهران: مه‌کامه.
- ثروتیان، ب. (۱۳۶۸). شرح و تصحیح شرفنامه. تهران: توس.
- جمالی‌یزدی، ابوبکر مطهر (۱۳۴۶) فرخ‌نامه: دایره‌المعارف علوم و فنون و عقاید. به‌کوشش ا. افشار. تهران: امیرکبیر.
- جهانگرد، ف.، و نقی‌زاده، ر. (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی نقش گرگ در اسطوره‌های ملل و اسطوره‌های ایرانی. پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، ۵، ۳۲-۶۴.
- خاقانی، ا. (۱۳۱۶). دیوان حسان‌العجم/افضل‌الدین/ابراهیم بن علی خاقانی شروانی. به تصحیح و تحشیه و تعلیقات ع. عبدالرسولی. کرمان: چاپخانه سعادت.
- خاقانی، ا. (۱۳۷۵). دیوان خاقانی شروانی. با اهتمام ج. منصور. تهران: نگاه.
- خطیب‌رهبر، خ. (۱۳۷۵). شرح مرزبان‌نامه از سعدالدین وراوینی. تألیف مرزبان بن رستم، اصلاح سعدالدین وراوینی. تهران: صفی‌علیشاه.
- خودی، ا. (۱۳۸۵). معانی نمادین شیر در هنر ایران. کتاب ماه هنر، شماره‌های ۹۷-۹۸، صص ۹۶-۱۰۴.
- داعی‌الاسلام، م. (۱۳۸۳). فرهنگ نظام. ۵ جلد. تهران: کتابخانه دانش.

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه _____ سال ۱۰، شماره ۴۳، فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱

- دهخدا، ع. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، ح. (۱۳۹۴). باورهای عامیانه مردم ایران. با همکاری ع. شیر. تهران: چشمه.
- ذوالفقاری، ح.، و باقری، ب. (۱۳۹۷). سبک نثر در افسانه‌های عامیانه مکتوب. نشر پژوهی ادب فارسی، ۴۳، ۸۷-۱۱۲.
- رازی، ش. (۱۳۶۲). نزهت‌نامه علایی. به تصحیح ف. جهان‌پور. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رضایی اول، م.، و شامیان‌ساروکلاهی، ا. (۱۳۸۸). گرگ در منظومه‌های حماسی ایران. نشریه زبان و ادب فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ۲۱۱، ۱۰۵-۱۳۴.
- رنجبر، م. (۱۳۸۰). مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ ایران. تهران: دانش‌آفرین.
- سعیدی، م.، و ماحوزی، ا.، و اوجاق‌علی‌زاده، ش. (۱۳۹۴). تخیل شیر در رزم فردوسی و بزم نظامی (داستان بهرام گور در شاهنامه و هفت‌پیکر). پژوهشنامه ادب حماسی، ۲۰، ۷۳-۹۰.
- سنایی، آ. (۱۳۷۷). حدیقه‌الحقیقه. به تصحیح م. مدرس‌رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شامیان‌ساروکلاهی، ا.، و رضایی اول، م. (۱۳۸۹). شیر در منظومه‌های حماسی ایران. پژوهش‌های ادبی، ۲۹ و ۳۰، ۹۱-۱۱۰.
- شهیدی، ج. (۱۳۶۴). شرح لغات و مشکلات دیوان انوری. تهران: علمی و فرهنگی.
- طوسی، م. (۱۳۸۲). عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات. به اهتمام م. ستوده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- عابدینی، گ. (۱۳۹۶). نقش گرگ از اسطوره تا تاتو. پژوهش در هنر و علوم انسانی، ۳، ۱۳۷-۱۵۱.
- عبداللهی، م. (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه جانوران در ادب فارسی (برپایه واژه‌شناسی، اساطیر، باورها، زیبایی‌شناسی و...). تهران: نشر پژوهنده.
- فخر مدبر، م. (۱۳۴۶). آداب‌الحرب و الشجاعة. به تصحیح ا. سهیلی‌خوانساری. تهران: اقبال.
- قزوینی، ز. (۱۳۴۰). عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات. به تصحیح ن. سبوحی. تهران: انتشارات کتابفروشی مرکزی ناصر خسرو.

قوجه زاده، ع.، و نیکویی، م.، و خدادادی مهابادی، م. (۱۳۹۹). نماد حیوانی شیر در مذهب و اساطیر ایران باستان و ادبیات منظوم فارسی. *مطالعات ادبیات تطبیقی*، ۵۵، ۴۳۹-۴۵۶.

کزازی، م. (۱۳۸۹). *گزارش دشواری های دیوان خاقانی*. تهران: نشر مرکز.

معین، م. (۱۳۸۳). *فرهنگ فارسی*. چاپ بیست و یکم. تهران: امیرکبیر.

مولوی، ج. (۱۳۸۶). *کلیات شمس*. براساس چاپ ب. فروزانفر. تهران: هرمس.

ناصر خسرو (۱۳۷۴). *دیوان*. مقابله و تصحیح ک. تفنگدار. تهران: چکامه.

نظامی، ا. (۱۳۷۸). *شرفنامه*. با شرح و تصحیح ح. وحیددستگردی. به کوشش س. حمیدیان. تهران: قطره.

References

- Abdollahi, M. (2002). *Dictionary of animals in Persian literature (based on lexicography, mythology, beliefs, aesthetics, etc.)*. Pazhoohandeh.
- Abedini, G. (2017). The role of the wolf from myth to tattoo. *Journal of Research in Arts and Humanities*, 2(3), 137-151.
- Anwari, M. (1997). *Collection of poetry* (edited by M. Modarres Razavi). Scientific and Cultural.
- Bastide, R. (1991). *La mythologie* (translated into Farsi by Jalal Sattari). Toos.
- Da'ei al-Islam, M. (2004). *Dictionary of the Nizam*. Danesh Library.
- Dehkhoda, A. (1998). *Dictionary of Dehkhoda*. Institute of Publishing and Printing, University of Tehran.
- Ebrahimi, A., & Abu al-Bashari, P. (2017). Rereading the archetype of the wolf in Firoozshahnameh. *Special Issue of Storytelling, Quarterly Journal of Culture and Folk Literature*, 5(12).
- Fakhr Modabber, M. (1967). *The etiquettes of war and courage* (edited by A. Soheyli Khansari). Iqbal.
- Jahangard, F., & Naqizadeh, R. (2021). Comparative study of the role of wolves in the myths of nations and Persian myths. *Journal of Interdisciplinary Literary Research*, 3(5), 32-64.
- Jamali Yazdi, A. (1967). *Farokhnameh: encyclopedia of science, technology and beliefs* (edited by A. Afshar). Amirkabir.

- Kazzazi, M. (2001). *Report on the difficulties of Khaqani's poetry*. Markaz.
- Khaqani, A. (1937). *Collection of poetry* (edited by A. Abdorrasouli). Sa'adat Printing House.
- Khaqani, A. (1996). *Collection of poetry* (edited by J. Mansour). Negah.
- Khatib Rahbar, Kh. (1996). *Description of MarzbanNameh by Sa'ad al-Din Varavini* (edited by Sa'ad al-Din Varavini). Safi Ali Shah.
- Khodi, A. (2006). Symbolic meanings of the lion in Iranian art. *Monthly Book of Art, October and November*, 96-104.
- Nasir Khosrow. (1995). *Collection of poetry* (edited by K. Tofangdar). Chakameh.
- Nizami, A. (1999). *Sharafnameh* (edited by H. Vahid Dastgerdi and S. Hamidian). Qatreh.
- Qazvini, Z. (1961). *The wonders of creations and strange of creatures* (edited by N. Sabuhi). Nasir Khosrow Central Bookstore.
- Qujezadeh, A., Nikooyi, M., & Khodadadi Mahabadi, M. (2020). The animal symbol of the lion in the religion and myth of ancient Iran and Persian poetic literature. *Comparative Literature Studies*, 14(55), 439-456.
- Ranjbar, M. (2001). *Anthropology based on Iranian culture*. Danesh Afarin.
- Razi, Sh. (1983). *NozhatNameh Alayi* (edited by F. Jahanpour). Institute of Cultural Studies and Research.
- Rezaei Avval, M., & Shamian Sarukalayi, A. (2009). Wolf in Iranian epic poetic works. *Journal of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Tabriz*, 52(2), 105-134.
- Rumi, J. (1969). *Collection of sonnets (Kolliyat-e-Shams)*. Hermes.
- Saeedi, M., Mahouzi, A., & OjaqAlizadeh, Sh. (2015). The imagination of a lion in the expression of war in Ferdowsi and in the expression of feast in Nizami (story of Bahram Ghoor in Shahnameh and Haftpeykar). *Journal of Epic Literature*, 11(2), 73-90.
- Sana'i, A. (1998). *Garden of truth (Hadiqah-Al-Haqiqah)* (edited by M. Modarres Razavi). Institute of Publishing and Printing, University of Tehran.
- Servatian, B. (1989). *Description and corrections of the Sharafnameh of Nizami Ganjavi*. Toos.
- Shahidi, J. (1985). *Description of words and problems of Anwari's poetry*. Scientific and cultural.

- Shamian Sarukalayi, A., & Rezaei Avval, M. (2010). Lion in Iranian epic poetic works. *Quarterly Journal of Literary Research*, 7(2), 91-110.
- Tabrizi, A. (2018). *Wonders of the worlds* (Ajayeb-al-Donya). Dr. Mahmoud Afshar Publications.
- Tamimdari, A. (2011). *Folklore*. Mahkameh.
- Taqavi, M. (1997). *Anecdotes of animals in Persian literature*. Rozaneh.
- Toosi, M. (2003). *Book of wonders (The wonders of creations and strange of creatures)*. Scientific and cultural.
- Zolfaqari, H. (2015). *Iranian people folklores* (edited by A. Shiri). Cheshmeh.
- Zolfaqari, H., & Baqeri, B. (2018). Prose style in written folk legends. *Journal of Prose Research of Persian Literature, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman*, 21(1).

